



مسعود بیزارگیتی



نشان ہاے بی جھوک



## نشان های بی جهت





# نشان های بی جهت

مسعود بیزار گیتی

بیزار گیتی ، مسعود(علی).۱۳۳۹ -  
 نشان های بی جهت / مسعود بیزار گیتی  
 رشت فرهنگ ایلیا ۱۳۸۵.  
 ۱۷ص NBSI ۹۶۴-۲۵۳۵-۰۷-۶  
 ۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴ . الف. عنوان.  
 ۵۵ ن ۵۵ / ۷۹۸۰ RIP . ۱/۶۲ فا ۸  
 کتاب خانه ملی ایران ۸۵-۸۴۴۶ م



فرهنگ ایلیا

مسعود بیزار گیتی

نشان های بی جهت

نقاشی روی جلد : هاد کین هاوارد

طرح جلد : شاهین بشرا

حروفچینی و صفحه آرایی : فرزانه.م.موحد

چاپ نخست ۱۳۸۵ شمارگان ۱۵۵۰ نسخه

چاپ و صحافی : کتیه گیل

شابک : ۹۶۴-۲۵۳۵-۰۷-۶

همه حقوق این کتاب محفوظ است.

نشر فرهنگ ایلیا، رشت، خ مطهری ، پشت مسجد چهاربرادران

شماره ۲۷۳ ، تلفاکس : ۳۲۲۴۷۰۵

E.mail: [nashreilia@yahoo.com](mailto:nashreilia@yahoo.com)

یادگاری ست به عزیزانم

فرشته سعید پور و

نعمه بیزار گیتی

## فهرست

موسم تاخیر / ۵۰	و این صدای من نیست (۱)/۷
انتظار (۱) / ۵۲	و این صدای من نیست (۲)/۷
انتظار (۲) / ۵۴	۱۱ / ...
خاکستر امید / ۵۶	۱۳ / ...
پائیز زخم / ۵۸	کلمه (۱) / ۱۵
چشم انتظار / ۶۰	کلمه (۲) / ۱۵
آن سو / ۶۲	تاملات / ۱۸
نشانه های بی نشان (۱) / ۶۴	تاملات / ۲۰
نشانه های بی نشان (۲) / ۶۶	تاملات / ۲۲
نشانه های بی نشان (۳) / ۶۸	تاملات / ۲۳
همین / ۷۰	تاملات / ۲۵
خط ممتد / ۷۲	یادها / ۲۷
طرح / ۷۴	۲۹ / ....
پشت همین مه / ۷۶	حرف ها / ۳۱
چرا بگویم خواب / ۷۸	Cariff (۱) / ۳۳
۸۰ / .....	Cariff (۱) / ۳۵
اکنون این ورق / ۸۲	فروردین جهان / ۴۰
۸۴ / ( )	مسیح اعداد / ۴۲
مضایقه / ۸۶	ترانه / ۴۴
گاهی سکوت / ۸۸	بی نشان / ۴۶
تکه های بی صدا / ۹۰	۴۸ / ....

## و این صدای من نیست

۱

در جاده های خاکستری  
در کوچه های ساکت یکدست  
دیوار های عتیقه  
چشم های روشن مغرور  
و آینه ای در برابر



با انعکاس نگاهی  
بی تعلق حضور  
و گام های نا استواری  
که در امتداد قدم هایش  
پرنده ی بی آشیان  
یگانه طرح اش بود.

Cardiff.Wales

May.2004

۲

می جوشم  
چون بی قراری چشمه ای  
دلَم را جا گذاشتم  
صدای مرا  
و این خودم نیستم

که تکرار طرح یکسان  
روز است و شب  
و این خاک خاکستری  
آمیزه ی سکوت و مرگ  
زیر پای خودم نیست.

Cardiff.Wales

May. 2004

...

به روز و به شب

نه روز و

نه شب

ساعت ها از حرکت بازمی ایستند

و قطار فصل ها

در حرکت شان گم می شوند  
هنگامی که رویاها  
در سودای شبگردی شان  
چراغ کلمات را  
روشن می کنند.

Cardiff.Wales

May.2004

...

تنهایی جهان  
تنها دو کلمه  
هنگامی که  
جهان را  
تنها

در چار دیواری تنهایی ات  
به رویایت واگذاری  
بی هیچ کلمه ای

Cardiff.Wales

May.2004

کلمه

۱

پیش از تو  
پس از تو  
اکنون  
تویی  
خاموشی جهان



در تکه واج هایت

آونگ بغض کبود من  
نشسته بر تلنگری ناگهان

Cardiff.Wales

May.2004

۲

وقتی به صدای تو می پیوندد  
گلوی من  
وقتی در صدای من می نشیند  
گلوی تو  
انتظار حرف نهایی

Cardiff.Wales

May.2004

## تأملات

دریا  
تمام دلتنگی هایش  
در زمزمه های من  
و التهاب سردش  
برگ های خسته ی پائیزی

این غروب / پشت پنجره  
بر کدام آواز  
می ریزد.

Cardiff.Wales

May.2004

## تأملات

کجايم / کيستم  
بر آينه قدي

صدای خسته من نیست  
که می نگرد

عکسی بر قاب  
قابی بر جهان  
خاطره ها حتی  
خسته از ورق زدن

این برگ های تازه نفس  
در چشم های کدام عاشق  
پیر می شوند.

Cardiff.Wales

June.2004

## تأملات

صدایم را در باران دیروز  
جا گذاشتم  
ابر ها / به چشمانم هجوم می آورند  
وقتی در انتظار پرنده ای می نشینم  
که دنباله صدایش را می جوید.

Cardiff.Wales

June.2004



## تأملات

تو راز سکوت را / می دانی  
وقتی به ساحل آبی چشمانت  
کولی وار پرسه می زنی  
صدای گمشده ای  
که ستارگان آوازش را



از دست داده است  
به نگاهی کوتاه  
قناعت می کنی  
بی که بدانی  
آغاز جهانی  
کلید می خورد.

Cardiff.Wales  
June.2004

## تأملات

صدای من  
در مه می گذرد  
بر آسمان دهانم  
هیچ کلمه ای را  
یارای زاده شدن / نیست.



بر خطوط این دفتر  
راه می روم  
نفس می کشم

.....

بر سپیدی هایش  
درنگ کن لختی

Cardiff.Wales  
June.2004

## یادها

سر بر کسالت شب  
لای لای روزگار  
نجوای مادرانه ی خاموشی ست  
تا بگذرد  
هر فصل این جهان

در یاد ها بماند  
آوازمان.

Cardiff.Wales  
July.2004



.....

مساحی / جهان را  
در فاصله ی گام هایش  
خلاصه کرده بود

من

در منظومه نگاهش  
معادله ای کوچک را  
ناخدایی بودم  
بادبان وا نهاده.

Cardiff.Wales

July.2004

## حرف ها

بر همه زبان ها  
شکفته می شوی  
به گاه و به ناگاه

حضور تو

امروز

غیاب توست

تو در سکوتت

اشاره می شوی

به گاه

در

نگاه

نخستین.

Cardiff.Wales

Agust.2004

Cardiff

به نگین عزیز  
خواهرم

۱

جاده های با نزاکت  
که عابرانت  
محترم می شمارند  
رودهای روشن جاری  
با ضربان قلب تو

و باغ های خط کشی شده  
 که رنگ چشم تو پاشیده است  
 بر انبوهی نفس هایش  
 - بهار همیشه

صدای غمگین من  
 نا آشنا  
 با پرندگان شهر تو

آری  
 می دانی  
 با نگاهت / اما  
 می خوانی  
 و نبض واژه هایت  
 بر مداری دیگر  
 می تپد.

Cardiff.Wales

Agust.2004

۲

در چار جانب شعرم  
ضربان نبض حضورشان  
جغرافیای حیات بود

آواز آن که





در زخم حنجره اش  
 بار بردگی ی هنوز را  
 هر شب  
 به خانه می برد  
 و شرم بی پاسخ حضورش را  
 در چشم کودک سیاهش  
 پنهان می کند

آه  
 رود های آشنا  
 با چشمم  
 صدای سبز بی تکلفتان  
 پرنده ی غمگینی ست  
 که نت های آوازش را  
 از گلوی من بر می چیند.

نیوپورت  
 ای التهاب نژادی  
 در برگ آخر تقدیر  
 می شناسمت اما

نه در رأی آن  
 که دانستن را  
 در سکوتش می دانست  
 اما نه را  
 در ردای قضاوت  
 نهان کرده  
 وجدان را  
 در دکان سیاست  
 معامله

آری  
 می شناسمت  
 در شادی جفت کهنسالی  
 که آرامش جهان را  
 در پریشی  
 تعارف من کردند  
 و من  
 پرندگان آوازم را  
 در شهرشان  
 به بهار نشاندم

و آن که صلح را  
 در صلابت قدم هایش  
 می آموزد  
 شاید

فارغ از رنگ ها  
 دوست بدارد

فصول را  
 سیاه

سرخ

زرد

سفید را

و من تال‌لوی یک نام را

**Madi**

در چار راه جهان

آئینه می کنم

و صدای خاموش عشق را

نشسته بر نت های باخ

موتسارت

مغنایس روح فرشتگان

که در سلامی

نگاهی



و یا خاطری آرام  
غسل تعمید می شود  
در زمان  
جاری می کنم  
**Shinad**  
بامداد هنوز.

Cardiff.Wales  
August.2004

## فروردین جهان

چگونه از یاد برده ای  
صدایی را  
که در خطوط ممتد تاریخ  
آهسته آهسته  
حضور کبودش را  
در جان روزگار



نشانه است :

اجازه!؟

چگونه قدم هایت را نشمرده ای  
و بازی واژه ها را  
به داوری چرتکه  
واگذار نکردی

چه وقت شوخی ست

نزاكت را هر صبح  
مشق روزانه کن  
با ماشین حسابی کوچک  
و بی نزاکتی مان را  
به حافظه جهان بسپار

بر آیینه ها مه نشسته  
پنجره ها  
ابری ست



## مسیح اعداد

خسته از کسالت روزمره گی  
و دوست داشتن هایی  
که در پاکت های بغالی محله مان  
به فروش می رسد

و در بازار حراج می شود

پس این همه خنده ها و گریه های عروسی

در اعداد بی تناسب یک حادثه

مسیح اعداد

صدایی پنهان

در هیاهوی این جهان

در جست و جوی مداوم

زورق صدایت را

به من عاریت ده

برای آن سوی ملالت

تا بادبان صدایت را

در تکرار همیشه

بر فراز کنم

بگذرم

آن سوتر

که جهان

با طنین یک آهنگ

با آهنگ یک صدا

تعویض می شود.

## ترانه

نه  
این سکوت و دم نزدن  
انباشتگی بغض نهفته است  
رگ های ملتهب  
روزنه هایی مسدود



ایستاده ام

آری

در مقام عاشق

تا انعکاس کلام شما

در آینه ی آوازه‌ایمان

اگر که مجال کوتاه است

ایستاده ام.

## بی نشان

خیره بر آینه  
با روح انتظار  
عبور حرف ها  
از برابر گام های منضبط  
جمله های از سر سطر

بر بال واژه ها  
در التهاب باد فرود آمد  
چندین صدای لرزان

تصویر آینه  
خواب می بیند  
شب

....

و اینچنین که ایستاده  
روح منتظر من  
در انتظار حضورش  
چشم در چشم می نشاند  
پنهان





صدا در صداها

آینه می گرداند

و روح خسته منتظر

در متن باد دوخته

انتظارش را

## موسم تاخیر

پرچم‌ها بی رقص  
به روز و به شب  
چون کلمات خاموش من  
خاکستر خاکستری‌ترین شعر

باد/ پر سه گرد کدام رویاهاست  
تا امید اهتزاز

نفسی دوباره

تا جست و جوی خاطره ها

می خواهیم بر لبان عشق

دمی بیسایم

در موسم تاخیر.

## انتظار

۱

جوانه های بی تاب  
و رقص صداها  
از کوچه که می گذری

به انتظار خاموش ات

بسندہ کن  
 بہ نگاہی کوچک  
 گلی برای عاشق شدن  
 و کلامی / برای زیستن

نمی خواهد بہ سطرہا درنویسی  
 وقتی چراغ ہا قرمز می شوند

از مہتابی  
 بہ رؤیا  
 بہ جوانہ های بی تاب

۲

فتیله را که بالا می کشم  
در شعرم می درخشد آفتابی  
می بارد بارانی

در لحظه های مداوم





با ردپای خزانی  
 که اشارتی نه  
 حرف‌ها  
 تاریخ می شوند

بر زورقی نشسته  
 شکسته  
 بی بادبان  
 کجا وامانده / لبخندی  
 که به دیده  
 در خیال  
 انتظار می کشم.

## خاکستر امید

به نسرين عزيز  
خواهرم

من  
پرواز آن پرنده را  
گریسته ام  
که برکه ی خواب را  
آشفته بود

من  
زاری های کودک گمشده ای را  
زیسته ام

که جهان  
تنهایی کوچک غمگینش بود

در خاکستر صدایم  
مرغی نشسته  
آفتاب جهان  
در بال هایش.

## پائیز زخم

این زخم جهان است  
در صدای من  
و حرف هایم  
که در قاب پاییز مانده است



بغض نترکیده را  
به خواب می بریم  
به رویامان  
به سطری دیگر  
به رنگ خاکستر  
شاید  
پشت همین.

## چشم انتظار

سببی  
کنار صدای گمشده  
آن سوتر از استخوان هایم  
باد  
با خشم خفته امواج

می رود

و چشم های منتظر  
رویای یک ستاره کوچک را  
خواب می بینند.



## آن سوتر

جهان را که ورق می زنی  
به سکوتی نظاره کن  
که زمان  
خستگی صداهاست  
و عشق



نگاه معصومانه کودکى ست  
که نیازمندان  
به خویش ات مى خوانند

در نگی / تا  
آن سو تر از این سطر

## نشان های بی جهت

۱

می گذری  
از جاده ای که  
در امتداد خود  
تنهایی ات را  
ادامه می دهد

و جای پای تو  
شبیبه خاطره های دور و دراز است  
از قدم های رفته و  
گام های مانده به انتظار  
چون چشم هایی که  
می ماند در انتظار  
بعد را  
ادامه بده.

۲

فنجان قهوه  
امروز  
فال نفت را  
(کبوتری در آینده تو  
پرواز می کند)

آسمان گرفته را  
 چتر می گیرم  
 (دختری صدایش  
 بوی بهار را دارد  
 و نان تو  
 روغن حیوانی ست  
 بر سفره ات)

چند نگاه دور تر / از  
 نان و  
 نفت و  
 دلار

چند جمله ساکت  
 بعد

۳

اینکه بگیرم  
دست تو را / کلمه به کلمه  
افتان



خیزان

معنی هر جمله را

از پس هر سطر

پایین ترها

چشم من از آینه خالی است

صفحه ساکت

تا که گم نکنی

چشم دلت را

بگذری از هرچه

بگذریم

باران که ببارد

فال تو روشن.

همین

من که نمی خواهم  
خواب پنجره ها را  
با رویای خوش بهار

بیاشویم

همین که بتوانم  
این جاده ی بی خورشید را  
که به جمعه ی من ریخته  
از غبار آینه

همین که  
بر خیال صدایم  
بنشانم  
بوی تازه ی نرگس را  
چشم  
به حسرت  
در اتاق پر از ابر

همین که  
بتوانم

خط ممتد

زوزه ی باد  
زخم تازه ی افق را  
بر نگاهم  
سرخ می شود

من در غروب کدام دست  
 بگیریم  
 در اشک های من  
 دست های شما  
 به غروب می رسد  
 هست

و این حضور ممتد را  
 که بن بست راه  
 پا بر رکاب  
 خسته می کند  
 و هجوم هر صدا  
 در هیاهوی چشم  
 گم می شود  
 پیداست

اکنون  
 نفس های من  
 بریده  
 بریده  
 می تپد به چشم تان.

طرح

من که افق به گام تو بستم

چشم

به خط افق

از سین



به ستاره  
 سرخی  
 از سرود  
 به زخم ماه  
 حصار واژه ها

پایین تر / کسی  
 در انتظار بهار برگ ها  
 علف  
 زیر پای جهان  
 سبز می شود.



## پشت همین مه

بر کرانه ی تنهایی  
نشسته  
حیرت کوچه ها را  
مرور می کنم  
چشمان مضطرب را

آویخته از قاب پنجره

غیبت سطری  
که نگاه جهان است  
در پس این مه  
دست دراز می کنم

دست درازی

## چرا بگویم خواب

تنگی حوصله ام را  
در کدام تنگی

پشت سرم را نگاه کنم / دلم می خواهد  
کجا می رسم را نمی دانم

همینطور به جلو  
خطوط به صف مانده  
در غیبتم

پشت سرت را نگاه کن  
سیاهه ها را

اکنون ات را  
که بر آن روزها  
از سر سطر شروع  
خواب می بینی / خیر

...

رها در صداها  
پراکنده در باد

طعم سرد  
طنابی کشیده  
در همسایگی واژه ها

در معبر دست های تان  
سکوت  
پیشکشی ست / ناقابل

التهاب گلو  
در مجمر نگاه  
آتشی  
در فاصله ی طلوع و  
شایعه

## اکنون این ورق

کلمات یخ زده را  
در همسایگی چشم های تو می نهیم  
که از سنگ های بی جان  
می گذرد  
از کوچه های / هرچه خاک مرده





حرف های مانده از درد زایش را  
کبریتی بگیران  
تا جهان  
با شعله های بر سر هر چهار راه  
ورق زخم کتابی را  
تا ورق مان  
در عقربه های می گذرانم / بی صدا را  
بگذرم  
تا ورقی دیگر

( )

من در ایستگاه صدای خودم  
پیاده می شوم  
و رویایم  
منتظر صدایی  
تا این پرائنز لعنتی را

-لای جرز

واگذار

تا بوی چشم ها و

زنبور گوش ها

به کودکی مان

باز می گردیم

در ترانه ی بی کلام گنجشک ها

و صبح را

با سفره ی خاموش

آغاز می کنیم

که شب

نجوای طولانی

روپاهای ماست

شخم خورده و

به تپش نشسته

## مضایقه

چگونه این سفیدی ها را  
به خطوطی که  
هنوز نمی توان  
حتی / مضایقه می شود  
وصل کنم



باید در چار راه های بی مضایقه  
 در ضیق عقربه ها  
 که دایره ای بی انتها  
 رسم می کند  
 بی مضایقه  
 خواب دید

فردا را  
 نقاشی کن  
 با سفیدی های بی الفبایش  
 و نگاه ها را  
 که از دیروز  
 در سفره مانده

تا هجای بی مضایقه

در

آواز پرندگان

## گاهی سکوت

همین که خاطره نگاهت را  
عقربه‌ها  
به ثانیه می‌دهند  
فریاد زخمی‌ست  
به جست و جوی نئی گم شده / در

این سوی جهان

همین که دستی به دوستی

در زبان می گذاری

من سکوت می کنم

تو

ورق بزن



## تکه های بی صدا

باید کدام پاییز  
کدام اشک  
آرایه های این زخم بی صدا باشد  
برای صبح بخیری  
تا کسالت روزها را



از خاتمه اش  
 بگسلم  
 خاطره ی عصری  
 بی دغدغه  
 بی اضطراب را  
 در چارفصل این جهان  
 بنشانم

این رویای خفته بر زبان  
 در برابر هیچ آینه ای  
 از کدام قایق سرگردان  
 این صدای  
 تکه  
 تکه  
 ناپیداست

## به همین قلم منتشر شده است:

- ۱- لحظه ها و تامل (مجموعه شعر)
- ۲- روند بگرنج آفرینش (نقد ادبی)
- ۳- شکلی که نام تو دارد (مجموعه شعر)
- ۴- زبان گمشده (مجموعه شعر)

## منتشر می شود:

آنسو تر از صدای خط خورده (مجموعه داستان)

# The Signs NON Direction

A New collection of poetry

By : Masoud Bizar Giti

May 2006

First edition : 2006

Nashre-e Farhange-e Ilia

Masoud Bizar Giti 2006

Rasht P.O. Box 1357

E.mail : [nashreilia@yahoo.com](mailto:nashreilia@yahoo.com)

Printed in Iran

ارتباط با شاعر :

Email : masood\_bizargiti@yahoo.com

<http://www.bizargiti.com>

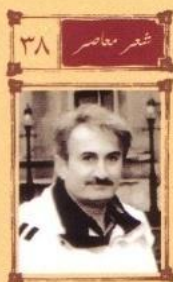
<http://www.masoodbizargiti.blogspot.com>

# The Signs Non Direction

A new collection of poetry

By: **Masoud Bizar giti**

May 2006



فرهنگ ایلینا

شابک: ۹۶۴-۸۶۸۴-۵۹-۶

ISBN 964-8684-59-6



9 789648 168459

۱۱۰۰ تومان